

بسم الله الرحمن الرحيم

۵- حق و باطل در نهج البلاغه

۱- روش دشمنان برای تغییر چهره حق و باطل

۱-۱- درهم آمیختن حق و باطل

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَرَاتِدِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ
الْسُّنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيُمَزَجَانِ فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ
يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى^۱

واژه ها

يُؤْخَذُ: گرفته می شود

خَلَصَ: خالص شود، جدا شود

ضِعْثٌ: قسمتی

مِزَاج: آمیختن، مخلوط شدن

فَيُمَزَجَانِ: آمیخته می شود

لَمْ يَخْفَ: پنهان نمی ماند

فَهُنَالِكَ: در این زمان

الْمُتَرَاتِدِينَ: حق جویان

يَسْتَوْلِي: چیره می شود

لَبْسٌ: مشتبه شدن

انْقَطَعَتْ: قطع می گردید

ترجمه: اگر باطل از حق کاملاً جدا می گردید بر آنان که پی جوی حقیقتند پوشیده نمی ماند و چنانچه حق از باطل خالص می شد، زبان معاندان از آن قطع می گردید، ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند. اینجا است که شیطان بر دوستان خود چیره می شود و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده اند نجات می یابند.

^۱ - نهج البلاغه، صفحه ۸۸، خطبه ۵۰.

۱-۲- دروغ پردازی و فریب کاری

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ تَتِيهَ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَ تَخْدَعُكُمْ الْكَوَادِبُ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ^۱

واژه ها

أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ: شما را کجا می برد؟
تَخْدَعُكُمْ: شما را می فریبد

الْمَذَاهِبُ: راه های مختلف
الْكَوَادِبُ: دروغ پردازی ها

تَتِيهَ بِكُمْ: متحیر و سرگردان می کند شما را
مِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ: از کجا در شما نفوذ میکنند

الْغِيَاهِبُ: تاریکی ها
أَنَّى تُؤْفَكُونَ: چگونه شما را اغفال می کنند؟

ترجمه: آخر این روشهای گمراه کننده شما را به کجا می کشد؟ تاریکی ها و ظلمت ها تا کی شما را متحیر می سازد؟ دروغ پردازی ها تا کی شما را می فریبد؟ از کجا در شما نفوذ میکنند و چگونه شما را اغفال می نمایند؟

۲- شبیهه، باطل حق نما

وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْبَقِيْنُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ

اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى^۲

واژه ها

سُمِّيَتْ: نام نهاده شده
دُعَاؤُهُمْ: دعوت کننده آنها

ضِيَاؤُهُمْ: نور آنها
الضَّلَالُ: گمراهی

دَلِيلُهُمُ: راهنمای آنها
الْعَمَى: کوری باطن

^۱ - همان، صفحه ۱۵۷، خطبه ۱۰۸.

^۲ - همان، صفحه ۸۱، خطبه ۳۸.

ترجمه: «شبهه» را از این رو «شبهه» نام نهاده‌اند که شباهت به حق دارد، اما برای دوستان خدا نوری که آنان را در تاریکیهای شبهه رهنمائی کند، «یقین» آنها است و راهنمای آنها مسیر هدایت است، ولی دشمنان خدا گمراهیشان آنها را به شبهات دعوت می‌کند، و راهنمای آنها کوری باطن است.

۳- روشن بودن نشانه‌های حق

الف) اَعْمَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَأَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ وَالصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَاللُّسُنُ مُطْلَقَةٌ وَالتَّوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ^۱

واژه‌ها

أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ: نشانه‌های روشن

الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ: پرونده‌ها گشوده است

نَهْجٌ: واضح و روشن

الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ: قلم‌ها آماده نوشتن است

دَارِ مُسْتَعْتَبٍ: خانه‌ای که در آن رضایت به دست آوردن ممکن است

اللُّسُنُ مُطْلَقَةٌ: زبان‌ها گویاست

عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ: مهلت و فراغت داشتن

ترجمه: خدا شما را رحمت کند، بر طبق نشانه‌های روشن (و قوانین و احکام واضح او) عمل کنید که راه روشن است؛ شما را به خانه امن و امان دعوت می‌کند. هم اکنون در منزلگاهی هستید که می‌توانید با فرصت و وقتی که دارید رضایت خدا را جلب کنید، پرونده‌ها هنوز گشوده، قلم‌ها آماده نوشتن، بدن‌ها سالم، زبان‌ها گویا و آزاد، توبه پذیرفته و اعمال قبول می‌گردد.

ب) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَنْتُمْ تُوَفَّكُونَ وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَّاهُ بِكُمْ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيكُمُ وَهُمْ أَرْمَةٌ الْحَقِّ وَالْأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسِّنَّةُ الصِّدْقِ^۲

^۱ - همان، صفحه ۱۳۹، خطبه ۹۴.

^۲ - همان، صفحه ۱۱۹، خطبه ۸۷.

واژه ها

اَنَّى تُؤَفِّكُونَ: به کدام سمت رو برمی گردانید

أَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ: سرگردان می کنند شما را

الْأَعْلَامُ: نشانه ها، پرچم ها

تَعْمَهُونَ: متحیر و سرگردان می شوید

قَائِمَةٌ: برپا است

أَزْمَةُ الْحَقِّ: زمام داران حق

الْمَنَارُ: نشانه راهنمایی

أَعْلَامُ الدِّينِ: نشانه ها و پرچم های دین

ترجمه: کجا می روید و رو به کدام طرف می کنید پرچم های حق بر پا است و نشانه های آن آشکار است با این که چراغ های هدایت نصب گردیده است، باز گمراهانه به کجا می روید چرا سر گردان هستید در حالی که عترت پیامبرتان در میان شما است، آنها زمام های حقند و پرچم های دین و زبان های صدق.

(ج) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ... فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَأَوْضَحُ الْوَلَائِحِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُشْرِقُ الْجَوَادِ مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ كَرِيمُ الْمُضْمَارِ رَفِيعُ الْغَايَةِ جَامِعُ الْحَلَبَةِ مُتَنَافِسُ السُّبُقَةِ شَرِيفُ الْفُرْسَانِ

واژه ها

شَرَائِعُ: راه ها

الْمَصَابِيحُ: چراغ ها

أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ: روشن ترین راه ها

الْمُضْمَارُ: میدان تمرین و مسابقه

أَوْضَحُ الْوَلَائِحِ: واضح ترین مسلک ها

الْغَايَةُ: نقطه آخر مسابقه

مُشْرِفُ الْمَنَارِ: دلائل روشنی بخشش بلند و آشکار

جَامِعُ الْحَلَبَةِ: گرد آورنده اسبان اصیل [برای مسابقه]

مُشْرِقُ: روشن

مُتَنَافِسُ: مرغوب و نفیس

الْجَوَادُ: جاده ها

السُّبُقَةُ: جایزه مسابقه

مُضِيءُ: پرفروغ

شَرِيفُ الْفُرْسَانِ: سوارانی شرافت مند

ترجمه: ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را تشریح فرمود و راه های فرا گرفتن و عمل کردن به احکام آن را برای آنان که خواهانند آسان گردانید... و به طور خلاصه روشن ترین راه ها و واضح ترین مسلک ها است، دلائل روشنی بخشش بلند و آشکار، جاده های درخشان و چراغ های پر فروغ، به میدان مسابقه ای می ماند که محیط پاکی برای تمرین دارد و پرچم نقطه آخر مسابقه بلند و به خوبی دیده می شود، اسب های اصیل و پر ارزشی برای مسابقه مهیا ساخته، جئزه مسابقه دهندگان بسیار عالی است.

۴- امامان شاخصان تشخیص حق و باطل

وَ خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لِحَقَّ^۱

واژه ها

تَخَلَّفَ: عقب بماند

خَلَّفَ: به جا گذاشت

زَهَقَ: هلاک شد

رَايَةَ الْحَقِّ: پرچم حق

مَرَقَ: از دین خارج شد

ترجمه: و (پیامبر اسلام "ص") پرچم حق را در میان ما به یادگار گذارد، پرچمی که هر کس از آن پیشی گیرد، از دین خارج شود و آن کس که از آن عقب بماند، هلاک گردد و هر کس که از آن جدا نشود به او رسد.

۵- حق و باطل را باید با معیارها سنجید نه افراد

و قِيلَ إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَوْطَ أَتَاهُ فَقَالَ أ تَرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلِيَّ ضَلَالَةً فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) « يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرَّتْ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ»^۲

۱- همان، صفحه ۱۴۶، خطبه ۱۰۰.

۲- همان، صفحه ۵۲۱، حکمت ۲۶۲.

ترجمه: می گویند: «حارث بن حوط» خدمت امام آمده، عرض کرد: فکر می کنی من گمان دارم اصحاب جمل (لشکر طلحه و زبیر آتش افروزان جنک در بصره) همراهند (نه، گمراه نیستند) امام در پاسخ فرمود: «ای حارث تو به زیرت نگاه کرده ای و به بالای سرت نظر نیفکنده ای لذا در تحیر فرورفتی (و ندانستی کدام جانب را اختیار کنی) تو حق را نشناختی تا کسی که حق را اخذ نموده بشناسی. و نیز باطل را هم نشناخته ای تا کسانی را که طرفدار آن هستند بشناسی

۶- هواپرستی مانع رسیدن به حق

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ^۱

ترجمه: ای مردم ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما خائفم دو چیز است: پیروی از هوا و هوس. (۱۳۵) و آرزوهای طولانی. اما تبعیت از هوا و هوس انسان را از راه حق باز می دارد و آرزوهای طولانی آخرت را بدست فراموشی می سپارد.

۷- حق منحصر در آن چه شما می دانید، نیست

فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ^۲

ترجمه: پس آنچه نمی دانید مگوئید که بسیاری از حقایق در اموری است که انکار می کنید.

۸- اکثریت دلیل حقانیت نیست

۸-۱- از اقلیت بودن خود وحشت نکنید

^۱ - همان، صفحه ۸۳، خطبه ۴۲.

^۲ - همان، صفحه ۱۱۹، خطبه ۸۷.

الف) أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهَا فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ^۱

ترجمه: ای مردم در طریق هدایت از کمی نفرات وحشت نکنید زیرا مردم در اطراف سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که مدت سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.

ب) فَلَيْتَ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَ وَ لَيْتَ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ^۲

واژه ها

أَمْرًا: حکومت کند لَقَلَّمَا: کمتر می‌شود

لَقَدِيمًا فَعَلَ: از زمان های قدیم این چنین بوده أَدْبَرَ: پشت کند و از دست برود

فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ: چه بسا و شاید [زیاد شود] أَقْبَلَ: رو آورد

ترجمه: اگر باطل حکومت کند، جای تعجب نیست، از دیر زمانی چنین بوده و اگر پیروان حق کمند، چه بسا افزوده گردند (مراقب باشید حق را از دست ندهید چه این که) کمتر می‌شود چیزی از دست برود و بار دیگر بدست آید.

۸-۲- حق جویان اندکند

وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَ اللَّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ اللَّزِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ فَتَاهُمْ عَارِمٌ وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ وَ قَارِنُهُمْ مُمَازِقٌ لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ وَ لَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ^۳

^۱ - همان، صفحه ۳۱۹، خطبه ۲۰۱.

^۲ - همان، صفحه ۵۷، خطبه ۱۶.

^۳ - همان، صفحه ۳۵۴، خطبه ۲۳۳.

واژه ها

كَلِيلٌ: کند، ناتوان

عَارِمٌ: بد اخلاق

مُعْتَكِفُونَ: ملازمت کننده

شَائِبٌ: پیر

مُصْطَلِحُونَ: اتفاق کننده

قَارِنٌ: نزدیکان و خویشاوندان

الْأِدْهَانُ: سازش کاری

مُمَازِقٌ: خیانتکار

فَتَا: جوان

لَا يُعُولُ: تکفل نمی کند، یاری نمی کند

ترجمه: خدای شما را رحمت کند بدانید در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق کم است و زبان از گفتار راست عاجز و گنگ و حق جویان خوارند، مردمش همدم گناه و همگام سستی و تنبلی‌اند، جوانشان بد اخلاق، بزرگسالانشان گنهکار، عالمشان منافق و دوستان در دوستی خیانتکارند؛ نه کوچکشان بزرگسال را احترام می‌کند؛ و نه ثروتمندشان زندگی مستمندانشان را تکفل می‌نماید.

۹- برخی علل شکست حق در برابر باطل

۹-۱- کوشا بودن اهل باطل و سستی اهل حق

وَلَيْنَ أُمُهَلِ الظَّالِمِ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ وَ بِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ أَمَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِيُظْهَرََنَّ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لَانْتَهُمُ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ وَ إِبْطَائِكُمْ عَنِ حَقِّي^۱

واژه ها

أُمُهَلٌ: مهلت داده

مَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ: محل ماندن استخوان از حلقش

لَنْ يَفُوتَ: فوت نخواهد شد

يُظْهَرَنَّ: پیروز می شوند

أَخَذَ: مؤاخذه

إِسْرَاعِهِمْ: سرعت به خرج دادن و کوشا بودن

مِرْصَاد: کمینگاه

إِبْطَاء: کندی و سستی کردن

مَجَازِ طَرِيقِهِ: گذرگاه راهش

ترجمه: (چنین نیست که) اگر خداوند ستمگر را (چند روزی) مهلت دهد فرصت از دستش برود، او بر سر راه، در کمینگاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست دارد که هر زمان بخواهد حتی نگذارد آب دهان فرو برند. آگاه باشید سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت او است که اینها (معاویه و اطرافیان) سرانجام بر شما پیروز می‌شوند. اما نه این که آنها در حق از شما پیشی دارند. بلکه برای آنکه آنها در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود سریع و کوشایند در حالی که شما در برابر حق من کند و سست هستید.

۹-۲- اتحاد اهل باطل و اختلاف اهل حق

فِيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَيَجْلِبُ الْهَمُّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ^۱

واژه ها

يَجْلِبُ: موجب می شود

الْهَمُّ: غم و اندوه

ترجمه: شگفتا شگفتا به خدا سوگند این حقیقت قلب انسان را می‌میراند، و غم و اندوه می‌آفریند، که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند و شما در راه حق این چنین پراکنده و متفرق.

۱۰-۱- حق و باطل در آخرالزمان

۱۰-۱- پنهان بودن حق و آشکار بودن باطل

وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أُبُورَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقًّا تَلَاوَيْتَهُ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْهُ

^۱ - همان، صفحه ۶۹، خطبه ۲۷.

مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ ... فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ
وَلَيْسَا فِيهِمْ وَمَعَهُمْ وَلَا لَيْسَا مَعَهُمْ^۱

واژه ها

سِلْعَةٌ: کالا

أَنْفَقَ: رایج تر

أَبْرًا: کسادتر، بی رواج تر

أَنْكَرَ: ناشناخته تر

ترجمه: [آگاه باشید] به زودی پس از من زمانی فرا خواهد رسید که چیزی پنهان تر از حق، آشکارتر از باطل، فراوان تر از دروغ به خدا و پیامبرش یافت نخواهد شد، نزد مردم آن زمان کالائی کسادتر از قرآن یافت نمی شود اگر آن را درست تلاوت و تفسیر کنند و کالائی پر خریدارتر از آن نخواهد بود هر گاه از معنی اصلی تحریف گردد (طبق دلخواه افراد تفسیر شود) و در شهرها چیزی ناشناخته تر از معروف (نیکی ها) و آشنا تر از منکر، پیدا نخواهد شد ... قرآن و اهلش در آن روز بین مردمنده اما میان آنها نیستند با آن هاینده ولی با آنها نیستند.

۱۰-۲- ظهور و بروز باطل

الف) فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ وَرَكِبَ الْجَهْلُ مَرَآكِبَهُ وَعَظُمَتِ الطَّاعِيَةُ وَقَلَّتِ الدَّاعِيَةُ ... وَتَوَاحَى النَّاسُ عَلَى
الْفُجُورِ وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَتَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ ... وَغَارَ الصِّدْقُ وَفَاضَ الْكُذِبُ وَ
اسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا وَالْعَفَافُ عَجَبًا وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفُرُوقِ
مَقْلُوبًا^۲

واژه ها

أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ: باطل موضع می گیرد

تَفِيضٌ: فراوان می شود

رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَآكِبَهُ: جهالت بر مرکب های خویش سوار می گردد

اللِّئَامُ: انسان های لئیم و پست

^۱ - همان، صفحه ۲۰۴، خطبه ۱۴۷.

^۲ - همان، صفحه ۱۵۷ - ۱۵۸، خطبه ۱۰۸.

الطَّاعِيَّةُ: فتنه و پیشامد طغیان کننده

تَغِيضٌ: ناپدید می شود

الدَّاعِيَّةُ: دعوت کننده به حق

الْكَرَامُ: انسان های بزرگوار

تَوَاحَى النَّاسُ: برادری کردن، دست به دست هم دادن

غَارٌ: فرو می رود، از بین می رود

تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ: در دوری از دین باهم متحد شدند

فَاضَ: فراوان می شود

تَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ: برای دروغ گفتن پیمان دوستی بستند

أَسْتُعْمِلَتْ: به کار برده می شود

تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ: در راستی دشمنی ورزیدند

تَشَاجَرٌ: نزاع و دشمنی می کنند

غَيْظًا: غضب

لُبْسَ الْفَرِّوِّ مَقْلُوبًا: مانند پوستین وارونه پوشیدن

قَبِيظًا: گرمزا و سوزش آور

ترجمه: در این هنگام است که باطل موضع گرفته و جهالت بر مرکب های خویش سوار گردیده «طاغوت» عظمت یافته و داعیان حق به کمی گرائیده اند... مردم در شکستن قوانین خدا دست به دست هم داده اند و در فاصله گرفتن از دین متحد شده اند، برای دروغ گفتن پیمان دوستی بسته، در راستی دشمنی ورزیده اند... راستی از بین آنان رخت بر می بندد و دروغ فراوان می شود، با زبان اظهار دوستی می کنند و با دل دشمنی، مردم به گناه افتخار میکنند و از پاکدامنی در شگفتی فرو می روند و اسلام را همچون پوستینی وارونه می پوشند.

ب) أَيُّهَا النَّاسُ سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَى فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَى الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ^۱

واژه ها

يُكْفَى: واژگون شود

ای مردم به زودی زمانی می رسد که اسلام همچون ظرفی که واژگون شود و آنچه در آن است بریزد واژگون گردد (و مردم حقایق آن را به کلی فراموش کنند).

^۱ - همان، صفحه ۱۴۹، خطبه ۱۰۳.